

در دفاع از زیبایی

روث لوراند

ترجمه آذین خشنود شریعتی

بعد از اینکه در یکی از همایش‌های اخیر، علاقه خود را به زیبایی و ارتباطش با هنر ابراز کردم، یکی از همکاران در جوابم گفت: «زیبایی مفهومی پیچیده و سخت دارد و مربوط به قرن هجدهم می‌شود.»

بخش اول حرف او را قبول دارم اما با قسمت دوم کاملاً مخالفم. همان طور که افلاطون گفته، زیبایی به درستی معنا و مفهوم پیچیده ای دارد.

علاقه به زیبایی بعد از اینکه توسط عقل گرایان در قرن هفدهم کاملاً کنار گذاشته شد، در قرن هجدهم احیا شد. با این حال آیا باز هم زیبایی مفهومی قرن هجدهمی دارد؟ زیبایی همان طور که مربوط به دوران افلاطون و کانت می‌شود، مفهومی مطابق با زمان ما نیز هست زیرا هرگز علاقه و اشتیاق مردم به وجود هنر در زندگی روزمره از بین نرفته است.

در زیبایی‌شناسی معاصر اشتیاقی به مطالعه زیبایی وجود ندارد. استولنیتز می‌گوید: «باید قبول کنیم در نظریه زیبایی‌شناسی معاصر، زیبایی خود را کنار کشیده و یا حتی محو شده است. دقیقاً مثل سایر ایده‌هایی که زمانی تأثیرگذار بوده اند و کم کم از بین رفته‌اند.» و نهاماس می‌نویسد: «زیبایی بی اعتبارترین مفهوم فلسفی است، آن قدر بی اعتبار که حتی نتوانستم چیز ثبت شده ای در مورد آن در فهرست کتاب‌های فلسفه هنر پیدا کنم.»

ماتریسل در کتاب خود، «زیبایی اعاده شده» (۱۹۸۴) این گرایش را به شدت نقد می‌کند و این حقیقت که یک مفهوم از اقبال عمومی افتاده، آن را بی استفاده و یا حشو نمی‌سازد. توجه بسیار، زمان، انرژی و منابعی که به خلق، به دست آوردن و یا حفظ زیبایی در جنبه‌های مختلف زندگی اختصاص یافته حیاتی و مهم بودن زیبایی را روشن می‌کند. ممکن است نقش زیبایی در زندگی انسان به این دستاویز که «جذابیت پرنیرنگ و زیبایی بیهوده است» رد شود اما نمود و تجلی آن را نمی‌توان انکار کرد. اما هنوز هم فلاسفه معاصر از آن احتراز یا با تحقیر با آن رفتار می‌کنند. سؤالی که پیش می‌آید این است: آیا زیبایی‌شناسان معاصر چیزی را درک کرده‌اند که باقی بشریت هنوز قادر به کشف آن نشده است؟ فکر نمی‌کنم که این دلیلش باشد.

تاتار کیویز می‌گوید دلیل آن در پس تغییراتی که مفهوم زیبایی

دستخوش آن شده پنهان است. «مفهوم یونانی زیبایی گسترده تر از مفهومی است که ما از زیبایی در نظر خود داریم. زیبایی در یونان علاوه بر اشیا، شکل‌ها، رنگ‌ها و صدهای زیبا، به افکار و سنت‌های زیبا نیز اطلاق می‌شود.»

آثار شفاهی (عقاید، سخنرانی‌ها و داستان‌ها)، رفتارها و یا راه حل‌های تمامی مسائل و مشکلات، زیبا خوانده می‌شوند. مفهوم زیبایی در نظر کانت حتی به جنبه‌های مادی محدود نمی‌شود. تاتار کیویز درست می‌گوید که اگر مفهوم زیبایی را محدود کنیم قدرت روشنگری کمی برای آثار و کارهای زیبایی‌شناسی جوراچور و متنوع خواهد داشت.

پسمور تفسیر دیگری پیشنهاد می‌کند: «چیزی بدگمانانه (نادرست و غلط) در مورد زیبایی وجود دارد. به نظر می‌رسد که هنرمندان بدون آن به خوبی پیش می‌روند. این موعظه گران و دانشمندان علوم ماوراء الطبیعه هستند که در مورد زیبایی صحبت می‌کنند؛ زیبایی همیشه خوب است. همیشه آرامش بخش است. چیزی است که بورژوازی به خاطر آن به هنرمندان پول می‌پردازد. پناهگاهی است برای دانشمندان علوم ماوراء الطبیعه که به دنبال خانه ای برای هنر در جهان هارمونیک خود می‌گردند.»

بنابراین طبق آنچه پسمور می‌گوید، زیبایی بی استفاده و غیر قابل اتکا است، نه به این دلیل که محدوده آن بسیار کوچک است بلکه بیشتر به این خاطر که ارزش‌های اجتماعی اشتباهی را بیان می‌کند و به کار می‌برد. به راستی بسیار تصاویر زیبایی بوده‌اند که برای نمایش دادن ارزش‌های منفی مثل نژاد پرستی و زن ستیزی و مانند آن، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

البته نباید تصاویر زیبای مسلم (آنهايي که مطابق سلیقه بورژوازی هستند) را با مفهوم کلی آن خلط کرد. زیبایی همیشه هم خوب و آرامش بخش نیست؛ می‌تواند همان‌طور که لذت وافر را نشان می‌دهد، درد و خستگی را نیز بیان کند.

در زمینه ارتباط زیبایی و علوم ماوراء الطبیعه، پسمور از این حقیقت که دانشمندان بزرگ علوم ماوراء الطبیعه قرن هفدهم میلادی هرگز به زیبایی اشاره نکرده و تنها آن را کانون دنیای هارمونیک خود در نظر گرفته‌اند، چشم پوشی کرده است.

اسپینوزا زیبایی را به عنوان مفهومی ذهنی و غیر عقلانی که فقط



را در بر می‌گیرد و زشتی را همانند دیگر درجات ارزش زیبایی شناسی شامل می‌شود. مورد ب درجه بالایی از ارزش‌های زیبایی شناسی را نشان می‌دهد که قطب مخالف زشتی محسوب می‌شود.

آیا دو معنایی بودن تنها مختص کلمه زیبایی است؟ به روشنی خیر. خیلی کلمات معانی متعدد دارند. به عنوان مثال گاهی اوقات از

کلمه «هنر» در یک مفهوم رده بندی شده که هم هنر خوب را در بر می‌گیرد و هم هنر بد را، استفاده می‌کنیم و گاهی اوقات برای ستایش از چیزی. (دیکی، ۱۹۷۴؛ ۱۹۸۴)

اگر صرفاً چند معنایی بودن دلیلی کافی برای غیرقابل استفاده شدن یک کلمه است، پیش از این نیز باید از استفاده خیلی از کلمات احتراز می‌کردیم و مفهوم دیگر معنایی پوچ و بیهوده پیدا می‌کرد. اغتشاش و سردرگمی حاصل از معنای این کلمات اغلب با رجوع به متن و استفاده از قراردادهای زبان شناسانه رفع می‌شود. به علاوه باید قدرت تشخیص مفهوم مورد نظر کلمه ای که در متن داده شده از میان معناهای مختلف کلمه وجود داشته باشد.

کلمات تاریخ و داستان خود را دارند که همیشه هم مرتبط با مفهوم به کار برده شده در متن‌ها نیستند. فلاسفه تحلیلی گاهی اوقات بر روی نقش کلمات تمرکز و سرنوشت آنها را از روی عرف‌های زبان شناسانه تعیین می‌کنند. به عنوان مثال، ویتگنشتاین اشاره می‌کند: «در زندگی حقیقی، صفت‌هایی مثل «زیبا»، «خوب» و غیره، هیچ نقشی در قضاوت‌های هنری و زیبایی شناسی بازی نمی‌کنند.» (۱۹۷۰، ۳) وی در ادامه می‌افزاید کلماتی مثل «درست»، «صحیح» و «دقیق» بیشتر به عنوان تحسین‌های زیبایی شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

حتی اگر با ویتگنشتاین در مورد اینکه «درست»، «صحیح» و «دقیق» بیان مناسبی برای ارزش‌های زیبایی شناسی هستند

نقطه نظرهای شخصی را بیان می‌کند در نظر گرفت. از این گذشته پسمور توضیح نمی‌دهد اینکه «هنرمندان بدون آن پیش می‌روند» به چه معنا است. آیا به این معنی است که هنرمندان زیبایی خلق نمی‌کنند یا از آن در آثار خود استفاده نمی‌کنند؟ حتی اگر با اینکه زیبایی با هنر بی ارتباط است موافق باشیم، هنوز جنبه‌های دیگری از زندگی وجود دارد که زیبایی در آن مهم و قابل توجه است.

گودمن در کتاب «زبان‌های هنر» به طور خلاصه در مورد بی ارتباطی زیبایی با تقدیر و تحسین هنر نظر می‌دهد: «سنت‌ها و رسوم اجدادی می‌گویند که یک تصویر خوب، دلپذیر و خوش نما (pretty) است. از آنجایی که بهترین تصاویر اغلب به روشنی، خوش نما و دلپذیر نیستند، در مراحل بعدی خوش نما و دلپذیر جای خود را به زیبا «beautiful» می‌دهد. اما باز هم خیلی از آنها در روشن ترین معنا «زشت» هستند. اگر زیبا از زشت مستثنی باشد، در این صورت زیبایی معیار خوبی برای نشان دادن شایستگی و سزاواری یک اثر هنری نمی‌تواند باشد؛ اما اگر امکان اینکه زشت باشد وجود داشته باشد، آن موقع زیبایی یک چاره و کلمه گمراه کننده برای نشان دادن شایستگی یک اثر هنری می‌شود.» (۱۹۶۸، ۲۵۵)

به جرئت می‌گویم رسوم اجدادی همیشه هم غلط نیست؛ گاهی اوقات به صورت ذاتی و حسی آنچه را که فلاسفه از آن چشم پوشی کرده اند دریافت می‌کنند و می‌فهمند.

من اگرچه با نتیجه گیری گودمن مخالفم اما دلایل او را قابل ملاحظه می‌دانم. او دو مبحث را پیش می‌کشد: (۱) زیبایی مفهومی گیج کننده و بنابراین بی استفاده است؛ (۲) زیبایی نمی‌تواند یک مفهوم کلیدی در تقدیر و تحسین هنری باشد زیرا خیلی از آثار خوب هنری زیبا نیستند. در این جا این دو مبحث را بررسی می‌کنیم.

(۱) گودمن به درستی پیشنهاد می‌دهد که حداقل دو راه برای درک مفهوم کلمه زیبایی وجود دارد: الف) زیبایی به عنوان یک مفهوم در بر گیرنده که مترادف با «ارزش زیبایی شناسی» است؛ ب) زیبایی به عنوان ستایش و تحسین زیبایی شناسی.

مورد الف تمام محدوده زیبایی شناسی (مربوط به هنرهای زیبا)

موافق باشیم، باز هم باید توضیح دهیم که صحیح و دقیق برای یک قطعه موسیقی چه معنایی خواهد داشت. مطمئناً منظور ویتگنشتاین از دقت و صحت یک اجرای موسیقی به این صورت نبوده که یک قطعه بسیار با وسواس و باریک بینانه بدون نئی کم یا اضافه اجرا شود. یک اجرای خوب موسیقی مطمئناً صحیح یا دقیق به آن معنایی که گزارش هواشناسی یا راه حل یک مسئله ریاضی است، نیست. اگر نقشی را که این صفت‌ها در هنر و زیبایی‌شناسی بازی می‌کنند دقیق تحلیل کنیم، احتمالاً به این نتیجه می‌رسیم که این صفت‌ها هم دو معنایی هستند، سؤالاتی را به وجود می‌آورند و مشکلاتی را خلق می‌کنند که بسیار شبیه مشکلاتی هستند که در مورد کلمه زیبایی وجود داشت. مشکل اصلی خود کلمه نیست بلکه طبیعت مفهومی است که کلمه به آن معنا به کار رفته است.

۲) دومین بحث گودمن به تفکیک هنر و زیبایی می‌پردازد و اجماع عمومی غالب در قرن گذشته را بیان می‌کند. گودمن این ایده را که هنر خوب الزاماً زیباست رد می‌کند. او می‌گوید از آنجایی که بعضی آثار هنری خوب زشت هستند، زیبایی نمی‌تواند ویژگی حیاتی هنر باشد. دانتو در اظهار نظری مشابه می‌گوید هنر مدرن گواه روشنی است بر اینکه هنر خوب احتیاجی به زیبا بودن ندارد. (۲۰۰۳) این دیدگاه (که من آن را قبول ندارم) از خلط ارزش کل اثر با ارزش ماهیت موضوعی آن یا اجزای سازنده آن می‌آید. کانت بین زیبایی یک موضوع معین و مسلم و زیبایی اثری که آن را به نمایش می‌گذارد، تمیز قائل می‌شود: «زیبایی طبیعی، شیء زیباست. زیبایی مصنوعی ارائه (اجرا) زیبا از یک شیء است.» (C، بخش ۴۸) زیبایی (یا زشتی) اجزا زیبایی (یا زشتی) کل اثر را تعیین نمی‌کند و برعکس. این برتری توسط زیبایی‌شناسان معاصر رد شده است. این حقیقت که خیلی از آثار بزرگ و خوب هنری زشت به نظر می‌رسند بر اساس این فرق توضیح داده می‌شود. این حقیقت که یک اثر، زیبایی قراردادی تصاویر را تحریف و تصویری زشت ارائه می‌کند، خود اثر را زشت نمی‌کند. اثر هنری به صرف تصویر کردن یک شیء زیبا، زیبا نمی‌شود. این حقیقت هنر در مورد تمام مواردی است که زیبا در نظر گرفته می‌شوند. یک مجموعه از گل‌های زیبا، الزاماً یک دسته گل زیبا به وجود نمی‌آورند. درجه زیبایی یک موضوع معین - خواه هنری، خواه غیرهنری - به ارتباط جزئیات آن که سبک زیبایی‌شناسی آن خواننده می‌شود، بستگی دارد. سبک زیبایی‌شناسی روشی شخصی است که براساس قوانین عمومی تعیین نشده است؛ ارزش آن تحت تأثیر ارزش جزئیاتی است که از آن تشکیل شده. بنابراین یک اثر می‌تواند با مواد اولیه نازیبای (زشت) کار شده باشد اما در کل اثر زیبایی باشد. یک حساب سرانگشتی از آثار بزرگ استادان قدیمی، احتمالاً نشان می‌دهد که نه فقط هنر مدرن بلکه هنر به صورت کلی تمایل دارد که با مواد اولیه دردناک، آزار دهنده و بی‌نظم و پر هرج و مرج سر و کار داشته باشد و به دنبال راه‌های جدیدی برای ارائه آنها و نشان دادن اهمیت تجارب بشری است.

زیبایی تراژدی‌های یونانی در بستر موقعیت‌های دلپذیر و فریبنده آن به وجود نیامده. رمان «جنایت و مکافات» به طور کلی زیبا است در صورتی که نه طرح و نه شخصیت‌های اغلب صحنه‌ها زیبا به شمار نمی‌روند. تصویر مسیح بر بالای صلیب به هیچ وجه صحنه زیبایی نیست اما هنوز هم الهام بخش بعضی از بهترین نقاشی‌ها است.

دانتو به یکی از نقاشی‌های ماتیس (برهنه آبی) اشاره می‌کند و می‌گوید که یک اثر خوب و حتی شاید بی‌نظیر هنری است اما در حقیقت زنی که در نقاشی به تصویر کشیده شده زیبا نیست، خطاها ظرافت ندارند و اغلب قراردادهای کلاسیک رعایت نشده اند اما نقاشی زیبا است. زیبایی آن حاصل سبک منحصر به فرد آن است که عناصر مفهومی را با جسمانی تلفیق کرده و به موجب آن تفسیر جدیدی از این عناصر به دست آمده. هر آنچه که این اثر را تبدیل به یک کار خوب و بزرگ هنری کرده آن را زیبا نیز می‌سازد.

برای موافقت یا مخالفت با این عقیده باید در «طبیعت زیبایی» جست و جو کرد؛ هر چند ممکن است بسیار دشوار باشد. افلاطون در «هیپیاوس بزرگ» شرح می‌دهد که زیبایی، متناقض نما، گمراه کننده و پیچیده است. تعداد زیادی سؤال در اینجا به وجود می‌آید: زیبایی چیست؟ چه چیزی آن را تبدیل به مفهومی سخت می‌کند؟ چطور با ارزش‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کند؟ چه نیازهایی را برآورده می‌کند؟ چرا در انسان‌های تحریک کننده و برانگیزاننده بسیار قدرتمند است؟ پژوهش و پرسش سقراط به بن بست ختم می‌شود اما حتماً نباید به آنجا منتهی شود. مائرسیل اعتقاد دارد که زیبایی یک مفهوم جاری است که در بحث‌های انتقادی هنر مفروض دانسته شده و از آن گریزی نیست (۱۹۸۴، ۲۴۷). من با او موافقم؛ زیبایی ممکن است در مفهوم، مبهم، گمراه کننده، وهمی و متناقض نما باشد، با وجود این، ذات آثار هنری است. ممکن است که با کلمات بازی کنیم و به منظور احتراز از استفاده از کلمه زیبایی مترادف‌هایی برای آن به وجود بیاوریم، با این حال خودداری از استفاده واژه «زیبایی» باعث می‌شود مفهومی کلیدی را نادیده بگیریم که بدون آن درکی اختلاطی و کامل از آثار و تجربه‌های زیبایی‌شناسی ممکن نیست.

منابع

- دانتو، آرتور سی (۲۰۰۳)، «سوء استفاده از زیبایی»
 دیکي، جرج (۱۹۷۴)، «هنر و زیبایی‌شناسی»
 گودمن، نلسون (۱۹۷۶)، «زبان‌های هنر»
 مائرسیل، مری (۱۹۸۴)، «زیبایی اعاده شده»
 نهاماس، الکساندر (۲۰۰۰)، «مقاله ای در زیبایی و قضاوت»
 پسمور، جی‌ای (۱۹۵۴)، «دلنگتی زیبایی‌شناسان»
 استولنیتز، جروم (۱۹۶۲)، «زیبایی، مرحله ای در تاریخ یک عقیده»
 تاتارکیویز، ولادیسلاو (۱۹۷۲)، «تئوری بزرگ زیبایی و انحطاط آن»
 ویتگنشتاین، لودویگ (۱۹۷۰)، «سخنرانی‌ها و مقالات در مورد زیبایی‌شناسی، فلسفه و عقاید مذهبی».